

# شناخت امامزاده محمد معروف به سلطان سبزه پوش

محمد حکیم آذر<sup>(۱)</sup>، رقیه جلالی<sup>(۲)</sup>

## چکیده:

امامزاده محمد معروف به سلطان سبزه پوش در بین سه قریه چالستر، اشکفتک و مهدیه واقع در غرب شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری مدفون است. طبق روایات این امامزاده واجب التعظیم نسبش با یازده واسطه (و به روایتی با هشت واسطه) به امام سجاد علیه السلام می‌رسد.

مردم این منطقه الفتی دیرینه با این بزرگوار دارند و این مکان را به یک جایگاه زیارتی و تفریحی مبدل ساخته‌اند، و از آن جا که اعتقاد عمیقی به کرامات ایشان دارند به واسطه‌ی این بزرگوار حاجات خود را از خدای متعال خواسته و نذورات خود را در این مکان مقدس ادا می‌کنند.

بنای این امامزاده بنا به روایات، دو بار تجدید بنا شده است: یک بار در زمان صفویه و بار دوم در سال‌های اخیر.

## واژگان کلیدی:

امامزاده، سلطان سبزه پوش، واجب التعظیم، چالستر، اشکفتک، مهدیه، چهارمحال و بختیاری.

## مقدمه:

مطالعه تاریخ ایران مبین آن است که مردم دلاور کشورمان در سایه باورها و اعتقادات مذهبی خود توانسته‌اند با ناملایمات زمانه مقابله نمایند و در شرایط بسیار دشوار بتوانند در مقابل دشمنان بایستند.

یکی از ارکان مهم و تأثیرگذار که نقش بی‌بدیلی در حفظ این باورها و اعتقادات مردم داشته و دارد، وجود مرقد امامزادگانی است که در شهرها و روستاهای مختلف کشور می‌باشد و مردم همواره نشان داده‌اند که به این امامزادگان ارادت خاصی دارند و به واسطه‌ی آنان می‌توانند حاجات و نیازهای خود را از خداوند بخواهند و در بسیاری از موارد نیز حاجات آنان برآورده شده است.

مرقد متبرک امامزادگان نه تنها محل عبادت مردم و رفع نیازمندی‌های روحی آنان بلکه محل تفرج و تفریح نیز هست و اعتقاد دارند که در کنار این امامزادگان به آرامش می‌رسند و این امر موجب شده امامزاده‌ها باعث رونق آبادی‌ها و روستاها شود. در این نوشته به معرفی یکی از امامزاده‌های مدفون در استان چهارمحال و بختیاری پرداخته‌ایم.

یادآوری می‌شود که بخش‌هایی از این مقاله بر اساس منابع مکتوب علمی و معتبری که در این زمینه وجود داشته به رشته تحریر درآمده است. در عین حال بخش‌های دیگری که راجع به اعتقادات و باورهای مردم بوده به شیوه‌ی تحقیق میدانی و مصاحبه با افراد بومی منطقه تهیه و تنظیم شده است.

## محیط طبیعی استان

استان چهارمحال و بختیاری در بخش مرکزی فلات ایران و رشته کوه‌های زاگرس، بین کوه‌های غرب و پیش کوه‌های داخلی و استان اصفهان واقع شده است. این استان از شمال و مشرق به استان اصفهان، از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از غرب به استان خوزستان و از شمال غرب به استان

لرستان محدود است.<sup>۳</sup>

استان چهارمحال و بختیاری با تنوع زیستی و فرهنگی خود معرف بخشی از فرهنگ ملی و نوعی از فرهنگ و تمدن ایران زمین و نمونه‌ی بارزی از تنوعات قومی، زبانی و آداب و رسوم است که مردمان آن طی قرون و ادوار مختلف به صورت مسالمت‌آمیز و متحد در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند.

«در چهار کیلومتری غرب شهر شهرکرد، مرکز استان چهارمحال و بختیاری و در دامنه کوه‌های قراول‌خانه منطقه‌ای وجود دارد که از سه قریه چالشر، اشکفتک و مهدیه تشکیل شده و جمعیتی بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر را در خود جای داده است»<sup>۴</sup>. در گذشته شغل اکثر اهالی آن کشاورزی و دامداری بوده است که طی سالیان اخیر و با توجه به رشد فرهنگ شهرنشینی و توسعه شهرها اکثر اهالی اکنون به مشاغل دولتی روی آورده و در ادارات دولتی مشغول به کار هستند.

### چالشر:

در مرآت البلدان ناصری آمده است: «قریه‌ی چالشر، قلعه آجری که بیست و دو برج دارد و هر دهنه برجی را هشتاد زرع فاصله با یکدیگر از بناهای مرحوم حاجی محمدرضاخان و در آنجا ابنیه‌ی عالییه و عمارت‌های بسیار خوب است که زیاده از سی هزار تومان مخارج عمارات شد. یک رشته قنات دارد که در سنگ آسیا که عبارت از هشت سنگ میرابی است. آب از آن جاری است و هر سال صد خروار زمین بذرافشان اراضی را مشروب می‌کند. حمام و مسجد بسیار خوب دارد»<sup>۵</sup>.

چالشر در فاصله ۶ کیلومتری غرب شهرکرد قرار دارد. بافت اصلی روستا در دل قلعه‌ای مربع شکل واقع است. این قلعه اکنون تخریب شده و به جای دیوارهای آن خیابان احداث شده است. واحدهای مسکونی که در داخل قلعه واقع شده اغلب تخریب و واحدهای مسکونی جدید در خارج قلعه ساخته شده است.

در مورد وجه تسمیه چالشر که دوران محمد شاه قاجار حکومت‌نشین چهارمحال

بود دو روایت است: «اول این که در این محل گودال یا چال وسیعی بوده که اهالی آن نواحی شترهای خود را در آن می‌خواباندند. وجه تسمیه دیگر آن است که یکی از معنای چالش بنابر بیان فرهنگ قاطع و برخی فرهنگ‌ها به معنی جنگ است و چون کوه‌های نزدیک به چالشتر (در شمال شرق آن) به فراولخانه مشهور که آثار برج‌های دیدبانی در آن مشهور است منتهی می‌شود، معنی فوق برای این روستا قوت بیشتری دارد».<sup>۶</sup>

### مهدیه:

مهدیه در ۴ کیلومتری غرب شهرکرد واقع شده و در کتاب مرآت البلدان ناصری بدین شرح مرقوم شد: «قریه زانیاں سفلی در نیم فرسخی چالشتر واقع شده. دو رشته قنات دارد یکی آباد و دیگری خراب، حمام و مسجد خوب از بناهای حاجی محمدرضا دارد».<sup>۷</sup>

زانیاں که از آبادی‌های نسبتاً آباد شهرکرد است، سه هزار جمعیت دارد. سرزمین مصفا و دارای چشمه و باغات است. قریب پانزده هزار مَن عایدی دارد. «در نوشته‌های قدیم این قریه را زانوان نوشته‌اند (می‌گویند قریه اشکفتک و زانیاں به منزله دو زانو برای قریه چالشتر که حاکم‌نشین بوده می‌باشد. اربابان و مالکین قدیم از بین رفته و بیشتر املاک آن در اختیار خرده مالکان قرار گرفتند. این آبادی دارای آسیاب و حمام و مسجد علی از دوران حاج محمد رضاخان است که به سبک ابنیه صفوی ساختمان شده و تعمیراتشان از طرف خود اهالی به عمل می‌آید».<sup>۸</sup>

### روستای اشکفتک:

این روستا در پانصد قدمی زانیاں و چالشتر قرار گرفته و در دامنه کوه واقع گردیده. تا چهار پنج سال قبل، سیصد خانوار جمعیت داشت و چون ماوای قنات

باز است خراب شده. پانزده خانوار جمعیت دارد که دو باب عصارخانه و یک مسجد و حمام - حاج محمدرضاخان در آن ساخته بود. چهار دانگ ملکی باباخان در اراضی آن جا سالی صد خروار بذرافشان زمین دارد ۴۰ تومان مالیات و ۶ نفر سرباز<sup>۹</sup>.

مرحوم علامه دهخدا در ذیل عنوان اشکفتک آورده است: اشکفتک [اکت] (اخ) دهی است از دهستان لار بخش حومه شهرستان شهرکرد واقع در ۷ هزار گزی باختر شهرکرد که در محلی کوهستانی و معتدل واقع است و سکنه آن ۱۳۴۷ تن است. مذهب اهالی شیعه و زبان آنان فارسی - ترکی است. آب آن از قنات تأمین می شود و محصولات آن عبارتند از: غلات و کشمش. شغل اهالی زراعت و گله داری و صنایع دستی زنان قالی بافی است. به این روستا زانیان بالا نیز می گویند چون در پای کوه قرار دارد<sup>۱۰</sup>.

از جمله بناهای تاریخی اشکفتک می توان مسجد جامع اشکفتک را نام برد که تاریخ بنای اولیه آن به زمان قاجاریه بر می گردد و طی سالهای اخیر تغییراتی در جهت توسعه مسجد صورت گرفته است. همچنین در جوار این مسجد حسینیه ای بزرگ به نام شهدای اشکفتک احداث گردیده است که محل برگزاری مراسم مذهبی در این روستا است. علاوه بر این می توان حمام قدیمی، آسیاب و کارخانه روغن چراغ (روغن برزگ) را نام برد.

### امامزاده سلطان سبزه پوش:

امامزاده محمد ابوطالب معروف به «سلطان سبزه پوش» واجب التعظیم در زمین های کشاورزی اشکفتک مدفون است. گفته می شود که وی در سال ۳۸۲ هجری قمری متولد شده و در نیمه نخست قرن پنجم هجری در این منطقه وفات یافته است. نسب شریف امامزاده محمد مدفون در روستای اشکفتک با هشت واسطه یا به روایتی یازده واسطه به امام سجاد علیه السلام منتهی می شود که از قرار ذیل است:

«سید محمد بن ابی طالب بن حسن بن احمد بن محمد بن احمد البروجردی بن جعفر بن حسین بن علی القتیل بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن امام علی بن الحسین السّجّاد (علیهم السّلام)»<sup>۱۱</sup>. (شجرنامه سلطان سبزه پوش در ادامه این مقاله نمایش داده شده است).

وی سیدی جلیل‌القدر، عظیم‌الشان و بسیار بزرگوار بود. او مکنی به ابوطالب و مشهور به سلطان محمد و معروف به سلطان سبزه پوش است.

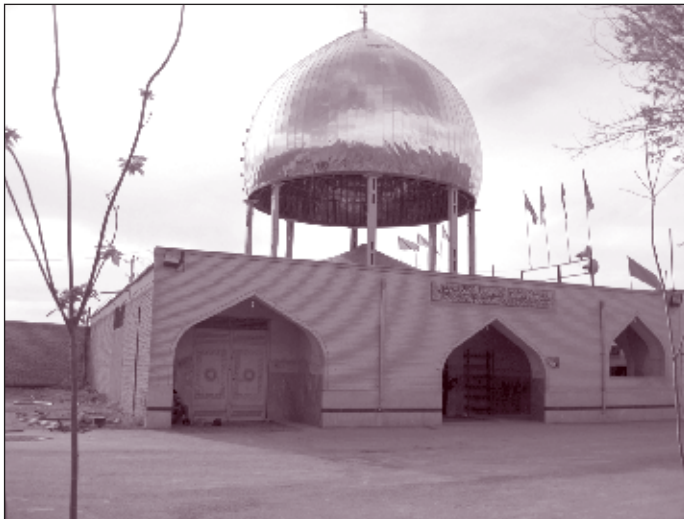
جدّ بزرگوار او سید احمد بروجردی، از بزرگان سادات جبل به شمار می‌آمد که به جهت سکونت در بروجرد به احمد بروجردی خوانده می‌شده است. در اواخر قرن چهارم هجری فرزندان سید احمد بروجردی در شهرهای جبل من جمله بروجن و نواحی آن پراکنده شدند که یکی از آنان محمد بن احمد، مکنی به ابوطالب است که ابتدا به دینور مهاجرت نمود و سپس به همراه فرزندش احمد به بروجن آمد و در این شهر رحل اقامت افکند<sup>۱۲</sup>.

احمد بن محمد بن احمد بروجردی، در بروجن صاحب فرزندی بنام حسن شد که سیدی جلیل‌القدر و عظیم‌الشان بود، او یک فرزند به نام ابوطالب داشت که در برخی از منابع به عنوان سید ابوطالب یاد شده است. سید ابوطالب صاحب فرزندی به نام سید محمد بود که زیاده با حشمت و بزرگوار و سیدی جلیل‌القدر بود. او به جهت ریاست معنوی بر منطقه جبل و به ویژه شهر بروجن و نواحی آن به سلطان سید محمد مشهور گشت و صاحب فرزند با کمال و فاضلی بود که نامش ابوطالب زین‌الدین و ملقب به اعجمی بود. خاندن سلطان سید محمد به جهت زهد و تقوی از سر آمدان عصر خویش به شمار می‌رفتند و از نقباء اشراف منطقه‌ی جبل، دینور، بروجن و بروجرد بودند. متأسفانه در منابع موجود از تاریخ وفات و نام همسر سید محمد به درستی ذکر نشده است، اما با وجود واسطه‌ها در نسب شریف او می‌توان حدس زد که آن جناب در نیمه نخست قرن پنجم هجری در این منطقه وفات یافته است. برخی احتمال داده‌اند که علت ملقب شدن این امامزاده به سبزه پوش بدان



## ویژگی‌های معماری و بنای امامزاده:

اصل بنای امامزاده به صورت مربع به ابعاد تقریبی ۸×۸ متر است که بیش از ۱/۵ متر ضخامت دیوارهای آن می‌باشد. شالوده بنا از سنگ لاشه، گل، خشت و چوب است. ظاهراً در ابتدا یک چهارطاقی مفرد متعلق به دوره صفویه بوده که در سالیان بعد شبستان نیز به آن ملحق شده است<sup>۱۴</sup>. تصویر (۱)



تصویر (۱). نمای بیرونی امامزاده سلطان سبزه پوش

بقعه در چهار جهت صفا کوتاهی دارد و در هر زاویه یک طاق‌نما تشکیل شده و سپس بقعه از مربع به دایره مبدل گشته و گنبد عرق‌چینی به قطر ۴ و ارتفاع بیش از ۲ متر بر آن استوار شده است. کف تا یک متر از اتاق مرقد را موزاییک و با سنگ مرمر پوشش داده‌اند و الباقی بنا گچ و به رنگ سبز نقاشی شده است. ضریح چوبی و قدیمی امامزاده که دارای کنده کاری‌های ظریف زیبایی است که بر روی آن نوشته شده است:

«خواهی اگر تو نام و نشان از این مزار / سلطان محمد است ز نیکان سبزوار».

ضریح به ابعاد ۲۰ × ۲/۵ به ارتفاع ۱/۶۰ متر است و در گوشه‌ای از اتاق غربی قرار دارد. بنای این امامزاده بنا به روایات دو بار تجدید بنا شده است: یک بار در



زمان صفویه و بار دوم در سال‌های اخیر.  
 ضریح جدید امامزاده به ابعاد  $۲/۵ \times ۱/۵$  متر از آب طلا و نقره ساخته شده و بر روی آن با زمینه میناکاری نوشته شده است:  
 «ضریح مرقد مطهر امامزاده سید محمد سلطان سبزه پوش که به همت هیأت امناء امامزاده و امور خیریه استان در سال ۱۳۸۷ ساخته و نصب گردیده است، سازنده سید مرتضی احمدی». تصویر (۲)



تصویر (۲). ضریح امامزاده محمد سبزه پوش

به زعم خسروی فارسانی: «زمینه‌های طبیعی و اجتماعی مساعد و دور بودن منطقه چهارمحال و بختیاری از گزند حکام ستم‌پیشه عباسی از جمله مهم‌ترین عواملی بود که موجب شد که گروهی از بازماندگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و سادات و علویان در اعصار گذشته به این منطقه مهاجرت کرده و

در این منطقه رحل اقامت بیفکنند.

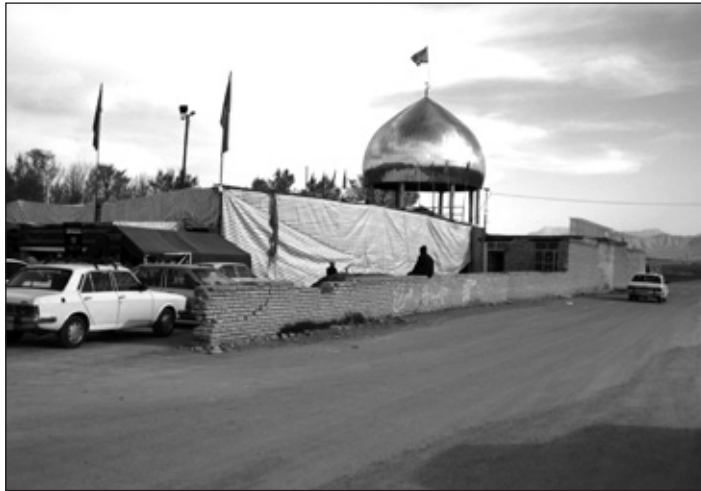
امامزاده سلطان محمد سبزه پوش نیز طبق درخواست عده‌ای از شیعیان این روستاها و این‌که این بزرگوار می‌خواست از دسترس حکام عباسی دور باشد به این روستا هجرت نمود و در همین روستا ندای حق را لیک گفته و به اجداد بزرگوارش پیوست»<sup>۱۵</sup>.

این بزرگوار دارای کرامات زیادی است و مردم اعتقاد خاصی به این بزرگوار داشته و دارند. نمونه‌های زیادی از باورهای عمیق معنوی و شفا یافتن بیماران بدحال بین مردم این منطقه نقل می‌شود.

در حال حاضر نه تنها مقبره امامزاده سلطان سبزه پوش میعادگاه عاشقان است، بلکه اهالی منطقه و استان ضمن زیارت، به انجام مراسم مذهبی مانند سینه‌زنی هیئت‌های عزاداری سالار و سرور شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام، پخت و پز و نذر و نیاز می‌پردازند. از این رو، محوطه امامزاده که در سالیان اخیر صفا و آرامشی درخور پیدا کرده است، همواره میزبان میهمان‌های محلی و غیر محلی است که در آن‌جا علاوه بر زیارت به استراحت می‌پردازند. تصویر (۳) و (۴)

۲۵۶

بقاع متبرکه



تصویر (۳). محوطه بیرونی امامزاده محمد سبزه پوش مکانی برای تفریح



تصویر (۴). صحن مطهر امامزاده که برای استراحت زائرین مفروش شده است

احترام زیاد مردم منطقه به میهمانان، جاذبه روی آوردن این شجره طیبه را به نقاط مزبور افزون می‌سازد. ایشان ضمن حرکت‌های تبلیغی و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام با حکام و کارگزاران ستم پیشه در حال نبرد بوده‌اند و افرادی از آنان طی ستیز با ستم به فیض عظمای شهادت نایل گشته‌اند که از نخستین روزهای شهادت، مرقد آنان مورد توجه و احترام عشایر قرار گرفته است و اهالی ضریح و بارگاهی را به مقبره‌ی آنان اختصاص داده، موقوفاتی را از اموال خویش برای چنین اماکنی در نظر گرفتند تا متولیان در اداره‌ی آن‌ها دچار مشکل نشوند.

بارگاه امامزادگان و سادات با کرامت، جلوه و جمال کانون‌های شهری و روستایی چهارمحال و بختیاری را افزون ساخته و حتی برخی آبادی‌های استان با وجود چنین مکان‌هایی هویت یافته‌اند. مردم طی مراسمی سنتی و بسیار دیرینه به امامزاده‌ها روی می‌آورند و ضمن زیارت و خواندن دعا به تضرع می‌پردازند رفع گرفتاری‌ها و مشکلات و درمان بیماری‌های خود را از این وجودهای با برکت خواستار می‌شوند. این در حالی است که «علاقه پاک مردمان عاشق اهل بیت علیهم

السلام و مشتاق فضایل در برخی نقاط استان موجب آن شده که هیجانانگیز و احساسات پر شور مردم به صورت رسوماتی که پایه‌های منطقی ندارند جلوه‌گر شود و گاهی برای چشمه، چاه آب و درخت قداست‌هایی افراط‌گونه قایل شوند. متأسفانه این عقاید تا امروزه نیز باقی مانده است. در حالی که اعتقاداتی از این قبیل با مدارک تاریخی و مضامین روایی تطبیق نمی‌کند و موازین شرعی و باورهای شیعی به آن صحنه نمی‌گذارد»<sup>۱۶</sup>.

### قصه‌ای مرتبط با امامزاده سبزه پوش:

در روزگار قدیم در روستای «هسته‌جان» حرم امامزاده، مردی خداجوی زندگی می‌کرد. روزی که از کنار امامزاده می‌گذشت زنی را دید که گریه و زاری می‌کرد. از روی کنجکاوی او را تعقیب کرد. متوجه شد که او سرپرست چند فرزند است که از شدت گرسنگی مدام بی‌تابی و گریه می‌نمایند. مرد از دیدن چنین صحنه‌ای ملول و اندوهگین می‌شود. وی به خانه خود بر می‌گردد و ظرف غذایی را که همسرش آماده نموده بود از روی اجاق برمی‌دارد و برای آن خانواده می‌برد. زن با دیدن این حرکت خدا پسندانه و معنوی خوشحال می‌شود و او را در «امامزاده سبزه پوش» دعا نمود و از امامزاده می‌خواهد که آن مرد زندگی طولانی داشته باشد «صد و پنجاه سال عمر نماید» و زیارت امام حسین علیه السلام نصیبتش شود.

سال‌ها بعد آن مرد خداجوی برای زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا مسافرت نمود و در آنجا ساکن شد، در سن صد و چهل سالگی جوانی برومند را می‌بیند که به لحاظ شباهت‌های ظاهریش گمان می‌برد که از نوادگان خودش باشد. از او سؤال می‌کند مطمئن می‌شود که درست حدس زده است. جوان با تعجب می‌پرسد: چگونه توانستی این قدر عمر کنی؟ مرد پیر ماجرا را برایش تعریف می‌کند و می‌گوید که «این از کرامات امامزاده سبزه پوش است که زنی بزرگوار به خاطر کاری که انجام دادم مرا دعا کرد و گفت صد و پنجاه ساله شوی!» آن‌گاه

نوه‌اش را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: «دلم برای سلطان سبزه پوش تنگ شده است» و ادامه می‌دهد، توصیه می‌کنم خادم امامزاده سبزه پوش شوی. من اینجا خادم امام حسین علیه السلام هستم و مرید سلطان سبزه پوش. روایت آن مرد با خدا بر سر زبان‌ها می‌افتد و به عنوان داستانی عارفانه سینه به سینه نقل می‌گردد.

### باورها و اعتقادات:

یکی از سنت‌های رایج در میان مردم این منطقه که به نحو بارزی به منظور ابراز علاقه نسبت به خاندان عصمت و طهارت صورت می‌گیرد، مراسم سوگواری ایام محرم و صفر است که به اشکال سینه‌زنی، زنجیرزنی، حرکت علم‌ها و تعزیه‌خوانی انجام می‌شود.

صبح روز عاشورا عزاداران در مقابل امامزاده اجتماع کرده و به حالت انتقام از قاتلان شهدای دشت نینوا به زنجیرزنی می‌پردازند. دسته عزاداران شامل یک گروه زنجیرزنی و یک گروه سینه‌زنی است. در بعضی دسته‌ها یک گله گوسفند حرکت می‌کند که با حنا و رنگ‌های دیگر پشم آنان را رنگین کرده‌اند. ضمن این که در بعضی دسته‌ها شخصی نی می‌زند و با آوازی سوزناک وصف حال شهیدان کربلا را می‌خواند.

در برخی ایام هفته، به خصوص روز پنج‌شنبه مردم بنا بر اعتقاد و عقیده‌ای که به این مکان مقدس دارند، نذرهایی می‌پزند و بین زوار توزیع می‌کنند و همین طور در این جا به عبادت می‌پردازند.

باوری که از گذشته‌های دور در میان مردم این منطقه وجود داشته و هم اکنون نیز نزد بسیاری از مردم حفظ شده است بردن فانوس به امامزاده «سلطان سبزه پوش» است. بدین صورت که مردم ساعاتی قبل از تحویل سال جدید فانوس‌ها را در دست می‌گیرند و نزد سیدی که در امامزاده مستقر است می‌برند. سید، فانوس را روشن می‌کند. هر فردی فانوس خود را به خانه می‌برد و به مدت پنج روز

نمی‌گذارند که فانوس خاموش شود و معتقدند که اگر فانوس قبل از سال تحویل خاموش شود اتفاق ناگواری در آن سال خواهد افتاد و در واقع روشن بودن فانوس در اوایل بهار را نشانه شادکامی و موفقیت در آن سال می‌دانند که خداوند لطف خود را از آن‌ها دریغ نخواهد کرد و همواره یاور آن‌ها خواهد بود. البته این باورها نشان از سادگی، خلوص و پاکی این مردم دارد در حالی که اعتقاداتی از این قبیل با مدارک تاریخی و مضامین روایی تطبیق نمی‌کند و موازین شرعی و باورهای شیعی به آن صحنه نمی‌گذارد.

روز بیست و هفتم ماه رمضان، مردم به نیت عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها برای تازه عروسان هدیه برده و بر روی طبق نان سنتی کاکلی می‌پزند و آن را همراه با حنا و نقل و نبات به خانه‌ی تازه عروسان می‌برند و در دست عروسان حنا می‌گذارند، سرمه می‌کشند و آنان را به زیارت امامزاده می‌برند که البته امروزه این رسم کمرنگ شده و میان همه عمومیت ندارد.

عقیده بر آن بوده که خانواده‌ها پولی را به ملا و یا شیخ یا دعا خوانی (دعا بده) که در امامزاده بود می‌دادند تا بر روی چلواری درازی برای آن‌ها سوره‌ی یاسین را بنویسد و بعد این تکه پارچه‌ی متبرک را به صورت دایره‌ای به هم وصل می‌کردند و به آن قلعه یاسین می‌گفتند، و هنگامی که عروس و دامادی برای انجام مراسم عقد از خانه خارج می‌شدند جهت رفع چشم زخم و این که مبادا حسودی بخت عروس و داماد را ببند آنان را از قلعه یاسین رد می‌کردند و اگر کودکی بیمار می‌شد و یا فردی می‌خواست به مسافرت برود او را از قلعه یاسین رد می‌کردند تا به سلامت بازگردد. امروزه نیز چنین رسمی بین مردم این منطقه و مناطق دیگر استان وجود دارد.

یکی دیگر از باورهای مردم این منطقه این بود که خانواده‌هایی که دختر یا پسر دم بخت داشته‌اند اگر مدتی از سن آنان برای ازدواج می‌گذشت، یا اگر مرد خانه فاقد کسب و کار بود، یا اگر اختلافی بین زن و شوهر وجود داشت پیش ملا یا دعا

بده می‌رفتند و از آن باطل سحر می‌گرفتند و آن را در آب می‌انداختند و با آن غسل می‌کردند و از آن آب به در خانه می‌ریختند و اهالی منزل می‌خوردند و این عمل باعث گشایش کار آن‌ها می‌گردید.

البته همان گونه که اشاره شد این باورها منطبق بر روایات حضرات معصومین علیهم السلام و سیره اولیای الهی نمی‌باشد و به خاطر سادگی این افراد شکل گرفته است و متأسفانه نسل به نسل منتقل شده است.

از باورهای دیگر مردم، هنگامی که ازدواجی می‌خواست صورت گیرد، خانواده‌های طرفین (عروس و داماد) برای گرفتن دعا پیش ملا یا دعا بده که در امامزاده «سلطان سبره‌پوش» بود می‌رفتند و این ملا با ابزار و وسایلی که مخصوص این کار بود به ستاره‌چینی و استخاره می‌پرداخت، اگر ستاره‌ی آن زوج جفت بود، می‌توانستند با یکدیگر ازدواج کنند و اگر نبود، این ازدواج به هم می‌خورد. البته این رسم امروزه نیز بین برخی مردم این منطقه و مناطق دیگر وجود دارد.

لازم به تذکر است که این باورها با سفارشهای ائمه اطهار علیهم السلام درباره دعا و تضرع به درگاه الهی منافات دارد و واسطه قرار دادن افراد عادی تحت عنوان دعا نویس یا دعا بده و انجام اعمالی که توسط این افراد صورت می‌گیرد، با موازین شرع مقدس هم خوانی ندارد و چه بسا در اکثر موارد سبب تضعیف ایمان مردم و معتقد شدن آنها به خرافات می‌گردد.

کوتاه سخن آن‌که باورها و اعتقادات صحیح می‌تواند امید و معنویت را بین مردم تقویت کند، به شرط این‌که با خرافات آمیخته نشود، باید رسوم صحیح را تقویت کرد و با خرافات به هر شیوه ممکن به مبارزه پرداخت.

## پی نوشت:

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد
۳. گردشگری و میراث فرهنگی استان چهارمحال و بختیاری، ص ۱۹۵
۴. سیمای میراث فرهنگی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری، ص ۱۷
۵. مرآت البلدان، ج ۴، ص ۱۹۳۳
۶. چهارمحال و بختیاری و تمدن دیرینه آن، ص ۲۲۵
۷. مرآت البلدان، ج ۴، ص ۱۹۳۴
۸. شناخت سرزمین چهارمحال، ص ۴۳۰
۹. مرآت البلدان، ج ۴، ص ۱۹۳۴
۱۰. لغت نامه دهخدا، جلد دوم، ص ۲۶۵۸
۱۱. مزارات چهارمحال و بختیاری، ص ۱۲۵
۱۲. همان
۱۳. کشف الاسرار (آشنایی با سلاله پاکان)، ص ۱۰۸
۱۴. مزارات چهارمحال و بختیاری، ص ۱۳۰
۱۵. کشف الاسرار (آشنایی با سلاله پاکان)، ص ۱۰۸
۱۶. سیمای چهارمحال و بختیاری سرزمین دلیران، ص ۲۲۵